

بررسی آراء حکیم ترمذی در کتاب الفروق الصغیر فی منع الترادف با استناد به آیات قرآن

شمس الدین عزیزپور درونکلا*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۴

حامد خانی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۳

ابراهیم فلاح***

چکیده

مقاله حاضر به بررسی آثار مکتوب و مدون فرهنگ غنی اسلامی ایرانی با محوریت آراء و افکار ادبی حکیم ترمذی در کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» با استناد به آیات قرآن کریم پرداخته است. امروز در سراسر سرزمین اسلامی و به خصوص ایران، تلاش‌های مهم و گرانسنگی در جهت احیاء و تصحیح و تحقیق این میراث گران‌بها، صورت گرفته است. این مقاله علاوه بر بررسی و شناخت ابعاد مختلف کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» حکیم ترمذی، به آشنایی بیشتر و بهتر شخصیت ادبی برجسته و میراث کهن وی که میراث غنی ادبی، علمی، عرفانی، انتقادی و اجتماعی است، به محافل علمی و پژوهشی پرداخته است. از دیگر هدف در این نوشته، تلاش به منظور شناخت شیوه‌های سلوک معنوی در این اثر که وی با نگاه اصلاحی و انتقادی آن‌ها را دنبال می‌کند است. روش مورد نظر در این مقاله روشی پژوهشی و تحلیلی با استناد به منابع معتبر و غنی علمی به ویژه با استناد به آیات قرآن کریم است. به نظر می‌رسد بررسی و دقت نظر در آراء و دیدگاه‌های ارزشمند حکیم ترمذی در این اثر، دستاورد و نتیجه‌ای سازنده برای اصلاح جوامع بشری به ویژه اسلامی در پی خواهد داشت.

کلیدواژگان: انسان‌شناسی، قلب سلیم، سلوک، تزکیه نفس.

* گروه علوم قرآنی و حدیث، گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران، دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث گرگان.

** گروه علوم قرآنی و حدیث، گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، استادیار دانشگاه آزاد گرگان، ایران.

a.norozi_69@yahoo.com

*** گروه علوم قرآنی و حدیث، گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، استادیار دانشگاه آزاد ساری، ایران.

نویسنده مسئول: حامد خانی

مقدمه

ابو عبدالله محمد بن حسن بن بشر، ملقب به حکیم ترمذی، فقیه، صوفی، محدث و مفسر ایرانی اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم قمری، بیش از هر چیز با اثر مشهور حدیثی‌اش «نوادر الاصول» شناخته می‌شود و افزون بر این، یکی از بنیانگذاران صوفیه و پیشگامان عرفان نظری نیز هست. چنانکه گاه گفته‌اند، وی خواسته است شیوه‌های سلوک معنوی رایج در ایران باستان و دیگر فرهنگ‌های همسایه را در فرهنگ اسلامی بومی‌سازی کند.

وی آثار فراوانی تألیف کرده است که بالغ بر ۲۵ نمونه از آن‌ها تا کنون به چاپ رسیده‌اند. برخی از این آثار حدیثی هستند و برخی دیگر تفاسیری بر آیات قرآن به شمار می‌روند. از میان این آثار، معدودی نیز با دغدغه‌های ادبی و زبان‌شناسانه تألیف شده‌اند. یکی از این قبیل، اثری است با نام «الفروق الکبیر»، و دیگری که احتمالاً خلاصه‌ای از آن اثر بزرگ‌تر است، اثری با نام «الفروق الصغیر فی منع الترادف» است. ظاهراً از اثر نخست، نسخه‌ای شناسایی نشده است. از اثر خلاصه‌شده، یعنی «الفروق الصغیر» ظاهراً نسخه‌ای در کتابخانه قونیه باقی مانده است. در این نوشتار با بررسی آراء و افکار ادبی حکیم ترمذی با استناد به آیات در این کتاب سعی شده است:

اولاً بر پایه شواهد موجود در خود متن و خارج از آن، چه اندازه می‌توان اهداف حکیم ترمذی را پذیرفت.

ثانیاً هدف اصلی و رسالت عمده حکیم ترمذی از تألیف این اثر چیست و در آن چه پیامی می‌جوید؟

ثالثاً چه تناسب و ارتباطی میان هدف وی در تألیف این اثر با رویکرد کلی وی در آثار دیگرش دیده می‌شود.

پیشینه تحقیق

در حدود یکصد سال اخیر، بیست و اندی اثر از آثار حکیم ترمذی تصحیح و چاپ شده‌اند؛ امری که نشان از توجه نسبی به اندیشه‌های وی در دوران معاصر دارد. حجم قابل توجهی از این آثار توسط محققانی تصحیح شده است که به مطالعه آرای صوفیه

گرایش داشته‌اند. کتاب‌ها و مقالات متعددی نیز درباره شخصیت و زندگی وی نوشته شده است. از اهم این آثار، می‌توان کتاب «الحکیم الترمذی» تألیف محمد/ابراهیم جیوشی، «السلوک عند الحکیم الترمذی» تألیف/احمد عبد الرحیم سائح، «المعرفة عند الحکیم الترمذی» تألیف عبد المحسن حسینی را یاد کرد، به عنوان نمونه/احمد عبد الحیم سائح در مورد حکیم ترمذی نوشته است: «حکیم ترمذی محدث و نگهبان بود. وی از جمله کسانی است که حدیث را نوشته و معانی را حفظ کرده است. او الگوی عملی سنت نبوی بود که دعوت به تعهد و پای‌بندی به شیوه و سلوک رسول بزرگوار کرده است» (سائح، ۲۰۰۶م: ۲۳۸). از میان مقالات نیز، اثر فتح الله مجتبابی ذیل مدخل «حکیم ترمذی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، و فصلی بزرگ از کتاب/احمد پاکتچی با عنوان تصوف در آسیای صغیر نام‌بردارند.

با این حال، تا کنون کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» حکیم ترمذی کم‌تر شناخته شده، و کوششی نیز برای بازشناسی نسخه‌های آن یا تصحیح و چاپ آن‌ها، یا تحلیل انتساب‌شان به حکیم ترمذی صورت نگرفته، و بدین سان، اندیشه بازتابیده در این اثر وی نیز ناشناخته مانده است.

شخصیت علمی ترمذی

حکیم ترمذی، عالم خودساخته که شم عارفانه خود را از قرآن کریم و سنت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته است. حکمت در نزد حکیم ترمذی دو گونه است همانگونه که علم نیز دو گونه است؛ علم بالله و علم به امر الله، و برای هر علمی حکمتی است. علم به ظاهر و حکمت به باطن اشیاء می‌پردازد. حکمت دو گونه است حکمت علیا و حکمت ظاهرا، صاحب چنین دیدگاهی سپس وارد قرآن و سنت شده و چنین نتیجه‌گیری می‌کند؛ حکمت اصطلاح اصیل اسلامی است و حکیم انسانی است که چشمه‌های حکمت به او عطا شده و سپس به سخنی از حکیم ترمذی در تعریف حکمت استشهاد ورزیده است. در این تعریف ترمذی حکمت را از نور جلال می‌داند و معتقد است مادامی که نفس مشغول به مشتتهیات خود می‌باشد قادر به درک باطن امور و اسرار علم و حکمت نیست (کلباسی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۸).

برخی معتقدند به این دلیل که او عالم به فلسفه بود حکیم خوانده می‌شود. چنانکه عادتاً به فلاسفه، حکما نیز می‌گویند. در این نظریه حکیم ترمذی گرچه به جهت توجه به امور معرفتی و شیوه‌های عقلی، فیلسوف معرفی شده، لکن خصوصیتی علاوه بر حکما و فلاسفه در او به چشم می‌خورد و آن پرداختن به تهذیب نفس و توجه به حوزه عملی انسان در کنار ساحت علمی فلسفه می‌باشد (قمی، بی تا: ۱۰۲). گرایش باطنی به تعالیم شرعی بر اساس این نظر، حکیم ترمذی حریص بر ابراز حقایق شرایع بود به این معنا که بر پیوند دادن میان فرهنگ اسلامی و منهج عقلی که حاصلش نوعی ابتکار در حوزه علم و عمل بود بسیار حریص و مشتاق بود (کلباسی، ۱۴۱۹ق: ۲۵۹).

نظر دیگر مربوط به جنبه طبابت نفسانی ترمذی است. به این معنا که گویا او سررشته‌ای از علم طب داشته است و به خوبی توانسته است از اعضای مادی و جسمانی و ادوات نفسانی و حقایق درونی انسان ترکیب شایسته‌ای ایجاد کند و به طبابت روحانی انسان بپردازد. به نظر می‌رسد این نظر گرچه تا حدودی صحیح است اما از دید برخی صاحب‌نظران خالی از اشکال نمی‌باشد. زیرا آن‌ها حکمت را غیر از طب می‌دانند و معتقدند حکمت و طبابت اگرچه می‌تواند در آن واحد در یک نفر جمع شود اما به دو اعتبار لحاظ می‌گردد نه یک اعتبار. به عبارتی حکیم، طبیب است اگر طب بداند و طبیب، حکیم است اگر عالم به حکمت باشد. به هر حال از نظر این افراد، حکیم و طبیب دو لقب هستند نه یک لقب، گرچه می‌توانند در یک فرد جمع شوند (خوئی، ۱۴۱۳ق: ۵۲).

تبحر و هوش ترمذی در تحلیل‌ها و ریشه‌یابی مفردات، دلیل دیگر به درایت فراگیر و جامع حکیم ترمذی نسبت به اشیاء، اسماء و معانی است. تحلیل‌های دل‌پسند و عمیقی که ترمذی در مورد الفاظ و اصطلاحات خاصی به کار می‌برد، دلالت بر آگاهی وسیع و درایت فراگیرش به اشیاء، اسماء و معانی می‌باشد (همان: ۵۵).

نظام فکری در آثار حکیم ترمذی

حکیم ترمذی برای نگارش آثارش از منابع مختلفی بهره برده است. وی عناصر فکری را با تجربه‌های عرفانی خود درآمیخت، و نخستین مؤلفی است که نوشته‌هایش ترکیبی

از تجارب عرفانی انسان شناسی، جهان شناسی و معرفت نفس و الهیات اسلامی است. به طور کلی نظام فکری ترمذی نماینده حکمت قدیم اسلامی است که هنوز عناصر سنت فلسفی ارسطویی و نوافلاطونی را نپذیرفته است (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۱۵۹).

عرفان، معرفت نفس، انسان شناسی و جهان شناسی در آثار او جایگاهی خاص دارد. ترمذی در انسان شناسی خود سه مرکز عمل را مشخص کرده است: سر و قلب و شکم. جایگاه عقل سر و جایگاه قلب واجد نور الهی و جایگاه نفس (شهوة و هوای نفس)، شکم است. نفس (اماره) همواره با عقل و صدر که واجد نور الاهی یا معرفت است، در نزاع است. جایگاه معرفت قلب است و معرفت از قلب به صدر می‌تابد. معرفت عرفانی زمانی حاصل می‌شود که عارف با مجاهدت و ریاضت تأثیر نفس را بر نور الاهی معرفت متوقف کند (همان: ۱۶۱). حکیم ترمذی در امتداد بحث آفرینش به موهبت و دیعه‌هایی اشاره می‌کند که از خداوند دریافت کرده است. وی با تکیه بر احادیث عقل، به اعطای عقل به انسان توجه نشان داده است (ابن ابی الدنيا، ۱۴۰۹ق: ۳۹-۴۰). حکیم ترمذی بر این باور بود که این آرایش، هم جنبه معنوی و هم جسمانی انسان را می‌تواند آلوده کند. هرچند منشأ این آلودگی جسم است، زنگارهای آن می‌تواند قلب را فرا گیرد و صافی را از آن بزدايد (حکیم ترمذی، ۱۹۹۲، ج ۲: ۳۱۶). درباره آسیب‌های نفس و تأثیر آن در خداشناسی انسان، سخنی کوتاه از حکیم ترمذی با این عبارت «هر که آفات صفت بشریت نبیند، لطایف صفات ربوبیت کی داند که ظاهر به باطن تعلق دارد» (هجویری، ۱۳۰۴ق: ۱۷۸).

در بعد دیگر از نظام فکری حکیم ترمذی، می‌توان به دیدگاه ویژه وی در باب مفهوم ولایت اشاره کرد که مبتنی بر عشق الهی، خلوص به خداوند، تعالیم روحانی، و تزکیه نفس است.

به نظر می‌رسد ترمذی ولایت تکوینی را سلوک سالک در اسمای الهی و بهره بردن او از آن‌ها دانسته است. آنچه در اندیشه ترمذی حائز اهمیت است اینکه او سخنی از تعین اول یا تعین ذات الهی به میان نیاورده است. حکیم ترمذی در کتاب «سیرة الأولیاء و ختم الأولیاء» مرتبه ولی و امر ولایت را در مرتبه و طبقه انبیاء بلکه بالاتر از آن قرار می‌دهد. وی ابتدا به توصیف جایگاه ولی و ویژگی‌های او می‌پردازد و جایگاه ولی را تا مرتبه ملک

فردانیت بالا می‌برد، اما برای پرهیز از ایجاد شبهه در اذهان به این مطلب اشاره می‌کند که گویی نزدیک است به مرتبه انبیاء برسد (کلباسی، ۱۴۱۹ق: ۸۲۸). وی سلوکش را از ریاضت و تزکیه نفس آغاز کرده است و نتیجه این سلوک، مکاشفه‌های وی است که او را به مقام‌های معنوی بشارت می‌دهد (همان: ۸۲۹). نگاه و نظر حکیم ترمذی در رابطه با قرآن و سنت را می‌توان اینگونه بیان کرد که از نگاه وی رابطه قرآن و سنت، رابطه‌ای دوسویه است و قرآن را نیز به مثابه منبعی برای تفسیر حدیث می‌توان به کار برد. وی بر این پایه، در بسیاری از استنادات قرآنی خود، به دنبال توجیه یک روایت نبوی بر اساس همان چیزهایی است که در قرآن ذکر شده است و مثلاً در بحث روایت نهی از "اختباء در ثوب واحد" به آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور/۳۱) استناد می‌کند و چنین نهی‌ای را نیز به سبب وجوب غضب بصر می‌داند (خانی، ۱۳۹۵ش: ۱۲۷).

حکیم ترمذی در کتاب «الفرق بین الآيات والكرامات» به اكمال كتاب «سيرة الأولياء» می‌پردازد و در آن موضوع امکان کرامات اولیاء بررسی شده است. البته نسخه‌های خطی آن در تألیف‌ها و دست نوشته‌های خطی / اسماعیل صائب در ترکیه و گوتینگن وجود دارد (کحاله، بی تا: ۸۹).

آراء و اندیشه حکیم ترمذی در کتاب الفروق الصغیر فی منع الترادف

به نظر می‌رسد با ارائه مطالب فوق الذکر تا حدودی آشنایی با افکار و آراء حکیم ترمذی ایجاد شده است. وی در خلق آثار بدیع و خلاقانه در ابعاد مختلف علمی از جمله در باب عرفان، کلام، آداب، فقه و حدیث و عملکرد فردی و اجتماعی بر اساس دانش و معرفت، تلاش گسترده‌ای داشته است. حکیم ترمذی در کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» اندیشه و نگاه ویژه به واژگان مترادف دارد و سعی کرده است با شیوه‌ای نو و مبتکرانه و با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث و روایات، عدم ترادف آن‌ها را بیان کند. وی برای ایجاد این اثر قلب سلیم و بی عیب و نفس سقیم و بیمار را مبنای فهم و درک واژگان در این کتاب قرار داده است. به نظر می‌رسد وی در این اثر ارزنده آیات قرآن کریم و احادیث و روایات را به عنوان اسناد بنیادین در اثبات آراء و اندیشه خود قرار داده است. گرچه وی از علوم مختلف دیگر از جمله جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی،

علم النفس و روان شناسی بهره جسته است، اما معیار اساسی وی در این کتاب قرآن و سنت است. شایسته به نظر می‌رسد، برای ارائه دیدگاه حکیم ترمذی از مقدمه کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» برای بیان سبب اصلی هدف وی در این اثر بهره بجوییم. حکیم ترمذی در آغاز کتاب در پاسخ به این پرسش که سبب دو پهلو بودن افعال و رفتار انسانی و عدم ثبوت و استقلال این افعال در چیست، گفته است: «بدان افعال انسان در ظاهر هر شخصی متجلی می‌شود. زیرا افعال و رفتار انسان از ارکانی در صدر از دو بخش قلب سلیم و بی عیب و نفس سقیم و معیوب نشأت می‌گیرند. اگر هر یک از آن دو بر انسان غلبه کند، فعل و عمل انسان در ظاهر دارای مشابهت است اما از درون و باطن تضاد و مابینت دارد. اینجاست که در ظاهر اعمال و رفتار انسان، تشابه ایجاد می‌شود و این تشابه و شباهت به تدریج عمل انسان را دچار تغییرات نامناسب و در نتیجه به سوی انحراف می‌کشاند» (حکیم ترمذی، بی تا: ۱). به نظر می‌رسد حکیم ترمذی بر همین اساس و دیدگاه نظریه منع ترادف را ارائه می‌کند و جایگزینی و ترادف واژگان در این اثر خود را منع کرده است. به عبارتی دیگر شاید بتوان گفت، بر اساس دلیل ارائه شده واژگان و یا افعال نشأت گرفته از نفس سقیم می‌تواند جایگزین فعل و واژه نشأت گرفته از قلب سلیم گردد. حکیم ترمذی برای اثبات این رأی و دیدگاه خود در این اثر واژگانی ارائه کرده است که ظاهر آنها جهت لغوی مشابه هستند، اما با بررسی و کنکاو در آن واژگان و معیار قرار دادن درون و باطن انسان که از نگاه وی همان قلب و نفس است، اختلاف و انحراف در آنها هویدا می‌گردد. حکیم ترمذی منشأ انحرافات افراد و جوامع را نشأت گرفته از قلب سلیم و نفس سقیم می‌داند.

بنابراین شایسته به نظر می‌رسد پیش از ورود به بررسی برخی واژگان این کتاب و آراء و اندیشه حکیم ترمذی در این کتاب، به دو اصطلاح قلب سلیم و نفس سقیم در قرآن کریم و روایات و این کتاب شود.

قلب سلیم و نفس سقیم در قرآن، روایات و کتاب الفروق الصغیر

از جمله واژه‌های قابل توجه در قرآن کریم "قلب سلیم" می‌باشد که حکیم ترمذی آن را در کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» مبنای شناخت و تأثیرگذار در رفتار و

افعال انسان قرار داده است و در قسمت‌های مختلف این اثر بر آن واژه تکیه و تأکید کرده است. قلب سلیم به معنای دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است (راغب اصفهانی: ۲۷۵). خداوند متعال در اهمیت این واژه می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء / ۸۸-۸۹)

و در سوره‌ای دیگر فرمودند:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس / ۹)

«رستگار کسی شد که قلب خود را از آلودگی‌ها پاک نگه دارد»

یا در آیه‌ای دیگر می‌فرمایند:

﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال / ۲۹)

«اگر راه تقوا و پاکی را پیش بگیرید خداوند نور روشنایی در قلب شما قرار

می‌دهد»

امام صادق علیه السلام در مورد قلب سلیم فرمودند: «صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم، لأن سلامة القلب من هواجس المحذورات بتخليص النية لله في الأمور كلها» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷: ۲۱۰). «کسی که نیت صادقی دارد، صاحب قلب سلیم است، چراکه سلامت قلب از شرک و شک، نیت را در همه چیز خالص می‌کند». بنابراین امام صادق (علیه السلام) نیت پاک و خالص را صاحب قلب سلیم می‌داند. اما نفس سقیم که همان نفس بیمار و ناسالم است، در واقع با ارتکاب گناه و اصرار بر آن و عدم ترس از خداوند و دوری از پرهیزگاری به تدریج قلب به سیاهی گرائیده و صاحب نفس سقیم از انجام گناه لذت می‌برد و گناهان برای چنین نفسی زیبا جلوه می‌کند.

خداوند در مورد این نوع قلب بیمار و یا نفس سقیم می‌فرماید:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ عَلِيمٌ ۖ إِمَّا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره / ۱۰)

«در دل‌هایشان بیماری هست، پس خداوند بیماری آنان را بیفزاید و به

سزای آنکه دروغ می‌گفتند، به عذابی دردناک دچار می‌شوند»

امام سجاد در «صحیفه سجادیه» (مناجات دوم، راز و نیاز شاکیان) از نفس سقیم و قلب بیمار لب به شکایت گشوده و فرمودند: «الهی، الیک أشکو قلباً قاسياً مع الوسواس مُتَقَلِّباً وَبِالرَّيِّنِ وَالطَّبَعِ مُتَلَبِّساً»: خدایا، به تو شکایت می‌کنم از دلی سخت که با وسوسه

دگرگون گردیده و با زنگار ظلمت و تاریکی و مَهْر بی توفیقی پیچیده شده است». بایسته گفتن است، دل انسان در آغاز از صفا و نورانیت و فطرت پاک برخوردار است؛ یعنی قلبی سلیم، سالم و بی عیب اما با کسب گناه و انجام معصیت و نافرمانی به تدریج سقیم و بیمار و معیوب می‌گردد، تا آنجا که ممکن است با حفظ ظاهر دست به افعال و رفتار زیان‌باری بزند که تخریب و انحراف افراد و جامع را به دنبال داشته باشد. حکیم ترمذی برای بررسی و پژوهش واژگان در کتاب «الفروق الصغیر» تمامی افکار و افعال انسان را نشأت‌گرفته از قلب سلیم و نفس سقیم دانسته است. لذا همانگونه که خداوند در قرآن کریم برای این واژه در گرایش انسان برای اعمال نیک و بد اهمیت قائل است، حکیم ترمذی نیز در این اثر آن را اساس افعال و رفتار انسانی بیان کرده است. در ادامه، به منظور آشنایی بیش‌تر و بهتر نسبت به آراء و دیدگاه حکیم ترمذی نمونه‌هایی از واژگان در این کتاب مورد کند و کاو قرار می‌گیرد. حکیم ترمذی اولین واژه‌ای را که در این اثر مورد نقد و بررسی قرار داده است تا ممنوعیت ترداف و جایگزینی واژگان را به اثبات برساند، دو واژه مداراة و مداهنه است.

نگاه حکیم ترمذی در مورد دو واژه مداراة و مداهنه

حکیم ترمذی با ارائه مقدمه‌ای که بیانگر اهمیت ممنوعیت ترداف در واژگان اثر خود در کتاب «الفروق الصغیر» به‌ویژه در دو واژه مداراة و مداهنه است، نوشته است:

«الْمُدَارَاةُ وَادٍ غَمِيقٌ لَا يُمَكِّنُ اسْتِقْصَاءً تَفْسِيرِهِ إِلَّا فِي مُدَّةٍ كَثِيرَةٍ وَفِي صُحُفٍ كَثِيرَةٍ وَيَطُولُ الْوَصْفُ لَهَا وَلَكِنَّا قَدْ أَجْمَلْنَا بِوَجْهِ مِنَ الصَّفَةِ وَلِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ وَقَالَ أَمْرُنِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمُدَارَاةِ كَمَا أَمْرُنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. فَالْفَرْقُ بَيْنَ الْمُدَارَاةِ وَالْمُدَاهَنَةِ أَنْ تَسْكُتَ عَنْ رَوْيَةِ الْمُنْكَرِ إِبْقَاءً عَلَى دِينِكَ وَدِينِهِ حَتَّى لَا يَزْدَادَ فَهَذَا مِنْ أَجْلِ اللَّهِ تَعَالَى. قُلْتُ فَهَذَا الْمُدَارَاةُ وَإِنَّمَا الْمُدَاهَنَةُ أَنْ تَسْكُتَ عَنْهُ إِبْقَاءً عَلَى دُنْيَاكَ وَجَاهِكَ وَقَدْرِكَ وَأَحْوَالِ نَفْسِكَ فَهَذَا مِنْ أَجْلِ نَفْسِكَ» (حکیم ترمذی، بی تا: ۶).

از جمله واژگان این کتاب که منع ترادف در آن وجود دارد، واژگان مدارا و مدهانه است. وی با ارائه این حدیث اهمیت مدارا کردن با مردم را بعد از ایمان به خداوند، مانند انجام فرایض و واجبات خوانده است. حکیم ترمذی در این عبارتهای عربی مدارا را به معنای سکوت در برابر منکر به خاطر پایداری دین و خالصانه برای خداوند متعال بیان می‌کند، اما مدهانه را سکوت در برابر منکر به خاطر دنیا و مقام و قدرت و خواسته‌های نفسانی دانسته است. این در حالی است که نتیجه مدارا در واقع اصلاح منکر در جامعه را به دنبال دارد. اما واژه مدهانه؛ این واژه در مقابل مدارا قرار دارد به گونه‌ای که نتیجه آن افساد و انحراف در اجتماع است. زیرا در مدهانه منافع فردی و گروهی، قدرت و مقام و دیگر امیال نفسانی هدفگذاری می‌شود. از سوی دیگر، در نگاه ظاهری هر دو عمل مدارا و مدهانه دارای معنای شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند ولی با تعمق در این دو واژه شخص متوجه تضاد و تباین در باطن آن دو می‌شود. می‌توان گفت، عمل از روی مدارا از قلب سلیم نشأت می‌گیرد، در حالی که مدهانه نشأت گرفته از نفس سقیم است (همان: ۱۲). مطلب قابل ذکر در این نوشتار این است که حکیم ترمذی واژگان این کتاب را از بعد معنوی و روحانی مورد کنکاش قرار می‌دهد و به بُعد ادبی و لغوی توجه چندانی ندارد. زیرا از نگاه وی این واژگان را نمی‌توان جایگزین یکدیگر کرد و آن‌ها را فراتر از شکل ظاهری معنا و مرز ادبی و لغوی مورد پژوهش و بررسی قرار داده است.

از طرفی هم با دقت در مقدمه دو واژه مدارا و مدهانه، به نظر می‌رسد که وی دو هدف را دنبال می‌کند. نخست منع ترادف برای تمامی واژگان این اثر و در مرتبه دوم اهمیت منع ترادف در دو واژه مدارا و مدهانه که تأثیر برجسته آن دو در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی در جوامع بشری به‌ویژه مسلمان دیده می‌شود.

نگاه حکیم ترمذی به امر به معروف و نهی از منکر در کتاب الفروق الصغیر

حکیم ترمذی در بخشی از کتاب «الفروق الصغیر»، منع ترادف را به عنوان امر به معروف و نهی از منکر بیان کرده است و پرهیز از جایگزینی و ممانعت از ترادف واژگان در این اثر را برای افراد و جامعه انسانی و اسلامی امری لازم و ضروری تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد، از اهداف مهم وی در این کتاب در واقع اجرای واجب الهی است که در

قرآن کریم بارها نسبت به آن‌ها تأکید شده است و از آن جمله واژه و یا عبارت امر به معروف و نهی از منکر است. همانگونه که در عنوان این مقاله نوشته شده است، استناد اولیه حکیم ترمذی در اثبات نظریه خود از آیات قرآن کریم بهره جسته است. حکیم ترمذی در اغلب واژگان کتاب «الفروق الصغیر» سعی دارد انسان‌ها به‌ویژه جامعه و امت اسلامی را از جایگزینی آن‌ها با یکدیگر بپرهیزند. لذا از اهداف مهم و برجسته این کتاب جلوگیری از سقوط امر به معروف و نهی از منکر در میان امت اسلامی است که جامعه اسلامی همواره با آن درگیر است. حکیم ترمذی برای تبیین این مهم بنی اسرائیل را به عنوان مثال بیان می‌کند که به خاطر دوری از امر به معروف و نهی از منکر دچار چالش گسترده اجتماعی شدند. وی برای اثبات این موضوع به آیاتی از سوره مائده استناد می‌کند:

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائده/۷۹)

«از کار زشتی که می‌کردند، باز نمی‌ایستادند و هر آینه بدکاری می‌کردند»
﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشَّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾
(مائده/۶۳)

«از چه روی خداپرستان و دانشمندان، آنان را از گفتار بد و حرام‌خوارگی باز نمی‌دارند. چه بد کارهایی مرتکب می‌شدند»
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فِئْتَبْتُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مائده/۱۰۵)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید اگر شما هدایت یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند به شما زبانی نرسانند بازگشت همه شما نزد خداست تا شما را به آن کارها که می‌کرده‌اید آگاه گرداند»

سران مذهبی یهود گناه و رشوه خواری و مداهنه در منکر را امری عادی می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر را رها کرده بودند.

بنابراین اگر امت اسلامی و جامعه مسلمان از امر به معروف و نهی از منکر سقوط کند، بی تردید به سرنوشت نامناسب بلکه خطرناکی دچار خواهد شد و خداوند در سوره مائده می‌فرماید:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾
(مائده/۵۴)

«زودا که خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند در برابر مؤمنان فروتن‌اند و در برابر کافران سرکش، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. این فضل خداست که به هر کس که خواهد ارزانی دارد و خداوند بخشاینده و داناست» (حکیم ترمذی، بی تا: ۱۲-۲۴)

بر اساس آیات ارائه‌شده در خصوص این موضوع و نیز نظریه حکیم ترمذی در این مورد، نتیجه این افعال و رفتار که برگرفته از نفس سقیم است، انحراف شدید قوم بنی اسرائیل را به دنبال داشت. بنابراین با استناد به این عبارات و واژگان، وی عدم مترادف برخی واژگان این اثر مانند جایگزینی واژه رشوه به جای هدیه و حب فی الله به جای حب فی ذات النفس و دیگر کلمات در آن را در واقع عمل به امر به معروف و نهی از منکر می‌خواند و خداوند را تنها ولی و یاور برای دستیابی به هدایت و هر منفعت دنیوی و اخروی می‌داند.

نگاه حکیم ترمذی در باب اقتصاد

حکیم ترمذی در باب اقتصاد واژگانی را مورد بررسی قرار می‌دهد که جایگزینی آن‌ها با یکدیگر برای جامعه اسلامی فاجعه می‌آفریند. در اینجا دو جفت واژگان در باب اقتصاد با عنوان "فرق میان کسب و جمع" و "قناعت و کسالت" مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. وی کسب را تلاش انسان برای کسب قوت و رزق و روزی از فضل الهی بیان می‌کند. کسبی که شخص از ورود به حرام دوری می‌گزیند. در این صورت است که عیال الله می‌شود و خداوند روزی وی را تضمین می‌کند. اما در جمع هدف انباشتن اموال با هدف شهرت، آوازه، ریا و فخرفروشی است. در جمع شخص غرق در آرزوهای دنیوی شده و با ادامه این فعل سزاوار آتش جهنم خواهد شد. حکیم ترمذی برای اثبات دیدگاه

خود در مورد منع ترادف این دو واژه به آیات سوره همزه استناد می‌کند، که خداوند متعال فرمودند:

﴿وَيَلِّكُمُ هَمَزَةَ لَمَزَةٍ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ۖ كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۖ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ۖ نَارُ اللَّهِ الَّتِي مَوْقَدَةٌ﴾ (الهمزه/ ۱-۶)

لذا اولی اشباع و سیری نفس است و دومی بیانگر ناتوانی نفس می‌باشد (حکیم ترمذی، بی تا: ۳۶-۳۷). شایسته به نظر می‌رسد، در اینجا مقایسه‌ای میان دیدگاه حکیم ترمذی در مورد دو واژه کسب و جمع با برخی کتب لغوی که این واژه را از نگاه ادبی بررسی کردند صورت گیرد.

کسب و جمع: «جمع» به معنای ضمیمه شدن برخی با برخی دیگر است. به عنوان مثال گفته می‌شود؛ جَمَعَ الْقَوْمُ لِأَعْدَائِهِمْ: برای مبارزه با آنان جمع شدند. خداوند فرمود: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ (آل عمران / ۱۷۳). أَجْمَعَ الْقَوْمُ: به اتفاق رسیدند، متحد شدند (مصطفی ابراهیم و همکاران، ۱۹۸۹: ۱۳۴). «كَسَبَ»: برای خانواده و اهل خود کاسبی کرد. برای آنان به دنبال رزق و معیشت رفت (همان / ۷۸۶). جَمَعَ الْجِيمِ وَالْمِيمِ وَالْعَيْنِ از یک اصل واحد است و دلالت بر اضمام و پیوستن چیزی دارد (ابن فارس، ج ۱: ۴۸۰). كَسَبَ: الكاف والسين والباء از یک اصل و ریشه صحیح می‌باشد و دلالت بر طلب و خواستن دارد. گفته می‌شود: کسب و کاسبی خانواده‌اش خیر و خوب است (همان، ج ۵: ۱۷۹). الكَسْب: سعی و تلاش برای طلب روزی و معاش است. یعنی سعی و تلاش کردند (مجموعه‌ای از همکاران، ۱۴۳۹ق، ج ۳: ۱۳۲۳). الجمع: جمع به عنوان مصدر، به جماعت و گروهی گفته می‌شود که جمع آن جموع است (فیومی و همکاران، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۰۸). الكَسْب: مالی را کسب کردن و از باب ضَرَبَ یعنی از آن سود کردم. برای خانواده‌اش کسب معاش و روزی کرد (همان، ج ۲: ۵۳۲). به نظر می‌رسد با بررسی لغوی دو واژه کسب و جمع بتوان به تفاوت دیدگاه حکیم ترمذی که دارای یک نگاه و آراء معنوی و ویژه در پژوهش واژگان در کتاب «الفروق الصغیر» فی منع ترادف است، در مقابل دیگر لغتنامه‌ها پی برد.

هدف در این قسمت شناخت روش حکیم ترمذی در بررسی واژگان این اثر که در واقع یک روش معنوی، انتقادی، اصلاحی با اهداف اجتماعی و فردی است می‌باشد. لذا

به نظر می‌رسد که حکیم ترمذی در این باب و ارائه واژگان فوق الذکر سعی دارد بگوید که این دو واژه ممکن است در ظاهر و یا در لغت معنای شبیه هم داشته باشند اما با دقت در نتیجه رفتار و افعال افراد در جامعه، مشخص خواهد شد که آن‌ها نشأت گرفته از قلب سلیم و نفس سقیم هستند. آنگونه که قناعت برگرفته از قوت نفس و نور ایمان الهی در قلب مؤمن است که حرص و شهوت را در وجود خود از بین می‌برند. اما کسالت ناتوانی نفس از کسب روزی حلال است که یأس و ناامیدی را به دنبال خواهد داشت. البته نگاه‌های دیگری در باب واژه قناعت وجود دارد، مانند مفهوم اخلاق قناعت که بنا بر اهمیت آن در جامعه اسلامی، این نکته به طور مختصر بیان می‌شود. مفهوم اخلاقی قناعت علی‌رغم تعاریف گوناگونی که از آن وجود دارد؛ بر عنصر رضایت‌مندی از رزق مقدر الهی مبتنی است. التزام عملی به قناعت، قطعاً به بهره‌مندی از حیات طیبه منجر می‌شود و حیات طیبه نیز بدون قناعت ورزیدن محقق نمی‌گردد (سُلگی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

نگاه حکیم ترمذی در باب انسان‌شناسی

حکیم ترمذی از عارفانی است که درباره انسان‌شناسی سخنان در خور توجهی دارد. چیستی انسان، ابعاد و ساحات وجودی او و اهداف و مسیرش در زندگی از منظر اوست. نظام‌دهی داده‌بنیاد آموزه‌ها با رویکردی تحلیلی، در مسیر بازخوانی اندیشه این حکیم است. بخش مهمی از منظومه فکری حکیم ترمذی درباره انسان، به مطالعه خلقت و ابعاد سرشتی او بازمی‌گردد. انسان، به مثابه خلیفه خدا بر روی زمین، دارای ساختاری الهی، مظهر اسماء خداوند و مخلوقی ویژه است. یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها در سرشت، همراهی عقل و معرفت با وجود اوست. این باور کمال‌نگرانه به آفرینش انسان، مبنای چنین تفکری برای ترمذی است که حتی زمینی‌ترین ساحات وجود انسان، در خلقت حقی دارد که باید ادا شود. حکیم با تکیه بر مفهوم پرستش، به مثابه هدف خلقت انسان که آموزه‌ای قرآنی است، اوج بندگی و پرستش که آن را «عُبودت» می‌خواند، آزادی از همه قیود می‌داند. از همین روست که در دیدگاه وی، گام نهادن در مسیر عبودیت، با انتقال به دنیای آخرت، باقی است و عبودیت سیری به سوی کمال است که آن را پایانی

نیست. ترمذی انسان را در سه ساحت قلب و نفس و عقل مطالعه می‌کند که قلب الهی‌ترین ساحت و معدن معرفت، نفس جسمانی‌ترین ساحت و معدن هوا، و عقل ساحتی میانی به‌عنوان پلی میان آن دو است و به همین دلیل، عرصه چالش‌های درونی انسان است (پاکتچی، ۱۳۹۵ش: ۹۱).

حوزه‌های مغفول مانده افکار حکیم ترمذی

حکیم ترمذی از تبار به پدر و مادری محدث می‌برد، فراگیری معارف حدیثی را از کودکی آغاز کرد و در این زمینه، مهارت فراوانی به دست آورد. با آغاز مشرب عارفانه، حکیم ترمذی کوشید عرفان ذوقی و نوری خود را در حیطه علوم دینی تبیین کند. از این رو، تجارب و باورهای عرفانی خود را با مطالعات قبلی‌اش، از جمله داده‌های روایی، در هم آمیخت. بنابراین حدیث نقش بسزایی در اندیشه حکیم ترمذی داشته است (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵: ۱۱۰).

حکیم ترمذی در مقایسه با دیگر عرفا و اهل طریقت، بیش از همه به احادیث و روایات پرداخته و آثار متعددی در این باره به رشته تحریر درآورده است. مؤلف در «نوادر الأصول» که مهم‌ترین اثر روایی اوست، کوشیده است ابتدا با روش‌های مرسوم در فقه الحدیث، روایات نبوی را توضیح دهد. در اثنای این شرح که اتفاقاً پرحجم‌ترین نوشته اوست، تأویل روایات در باب عرفان، تزکیه نفس، زهد و طریقت نیز مشاهده می‌شود. در «معانی الأخبار» نیز چنین رویه‌ای را دنبال کرده است (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵: ۱۰۹).

این در حالی است که رویکردهای حدیثی وی، چنانکه باید و شاید، کاویده نشده است. از معدود کوشش‌ها، نخست باید به احادیثی در «نوادر الأصول» اشاره کرد. عنوان این اثر چنین می‌نماید که در آن، از تمامی مبانی و رویکردهای حدیثی حکیم ترمذی بحث شده باشد؛ اما متن کتاب نشان می‌دهد که تلاش اصلی نویسنده‌اش، رجاء مصطفی حزین، معطوف به ارزیابی سند روایات «نوادر الأصول» با معیارهای محدثانه است. نیز حجم متنابهی به معرفی رجالی شیوخ حدیثی حکیم اختصاص یافته است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۶۵ش: ۵۱). در مجموع می‌توان گفت؛ حجیت ادعاهای حکیم ترمذی بر مبنای تجربه‌های شخصی و اجتهادی وی از امور معنوی و سیر و سلوک روحانی و

استشهاد وی به آیات و روایات در آثار مختلف ایشان از جمله «آداب النفس، علم الأولیاء و ختم الولاية، نوادر الأصول، رياضة النفس، المنهيات، کتاب الصلوة»، و نیز در باب منع ترادف در دو اثر برجسته این حکیم در «الفروق الصغیر فی منع الترادف» و «تحصیل نظائر القرآن» به خوبی مشاهده می‌شود.

نتیجه بحث

حکیم ترمذی ذوق سلیمی در ارائه آثار خود در زمینه‌های مختلف دارد. وی با اندیشه‌ای نو و مبتکرانه موضوع آثار مورد نیاز دانش بشری و جامعه را با سبکی بدیع، متنوع و کاربردی به گونه‌ای طرح و بیان می‌کند، گویا نیاز امروز جوامع بشری به ویژه امت اسلامی است. در این نوشتار سعی شده است آراء و افکار و اندیشه حکیم ترمذی بر مبنای دیدگاه وی در کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» با استناد بر آیات و روایات مورد بررسی و کنکاو قرار گیرد. حکیم ترمذی در صفحه اول این کتاب نگاه کلی خود را درباره هدف و محتوای متن در غالب یک پرسش و پاسخ بیان می‌کند؛ وی در پاسخ به این پرسش که سبب شباهت در افعال و رفتار و وجود فرق میان آن‌ها در چیست؟ پاسخ می‌دهد: بدان علت آن در این است که افعال و رفتارها از ارکان و عناصر اصلی صدر یا سینه انسان نشأت می‌گیرند که به دو بخش قلب سلیم (قلبی سالم و بی عیب) و نفس سقیم (نفس بیمار و ناسالم) تقسیم می‌شوند. پس هر یک از آن اگر دو بر صاحب خود غلبه کند، فعل و رفتار در باطن و درون شخص دارای تباین، تضاد و یا ناهمگونی می‌شود اما ظاهر آن افعال شبه یکدیگر هستند. حکیم ترمذی برای اثبات رأی و نظر خود تعدادی از واژگانی که در ظاهر شبه هم بوده و دارای معنایی مانند هم هستند را در این کتاب ارائه می‌کند و با استناد به آیات و روایات و نیز بکارگیری علوم مختلف از جمله علم ادبیات و لغت، جامعه‌شناسی، معرفت‌نفس و روان‌شناسی و علم تفسیر و حدیث، سعی دارد منع ترادف و عدم جایگزینی در این واژگان را به اثبات برساند. هدف اساسی وی در این اثر رفع شبهه در واژگان موجود در کتاب «الفروق الصغیر» و ممانعت و پیشگیری در انحراف اجتماعی و فردی و به بیان روشن‌تر اصلاح جامعه انسانی اسلامی است. حکیم ترمذی افعال و رفتار خالص بر مبنای رضایت الهی را نشأت‌گرفته از قلب

سلیم و رفتارها بر اساس منافع شخصی و یا گروهی و امثال آن که رضایت خداوند را در پی نداشته باشد را برگرفته از نفس سقیم و بیمار بیان می‌کند. برای مثال وی در این کتاب با ارائه مسائلی همچون فرق میان مداراة و مداهنه، هدیه و رشوه و قناعت و کسالت، تأکید می‌کند گرچه این کلمات در ظاهر و یا از نگاه لغوی دارای معانی شبه یکدیگر هستند اما در باطن و نتیجه رفتار و افعال، تفاوت اساسی و بلکه متباین و متضاد دارند. یعنی نباید مداهنه را جایگزین مداراة و رشوه را به جای هدیه و نیز کسالت و تنبلی و تن پروری را به خاطر شباهت معنای ظاهری و به اصطلاح واژگان مترادف، جایگزین یکدیگر نمود. از آنجا که حکیم ترمذی یک مفسر، فقیه، محدث و لغوی و عارف و حکیم است، واژگان این کتاب را با استناد به آیات و روایات و نیز بکارگیری علوم یادشده مورد کنکاش و پژوهش قرار داده است. وی با استناد به آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» (زمر / ۲۲)، نتیجه تقویت قلب سلیم که با تزکیه نفس و تقوای الهی از سوی خداوند به انسان هدیه می‌شود را به شرح صدر تعبیر کرده است و آن را مایه معرفت، حکمت و نیز، نتیجه نوری الهی می‌داند که در دل شخصی تابانده می‌شود. به نظر می‌رسد، حکیم ترمذی در این اثر پیش از آنکه بخواهد از بُعد لغوی کلمات کتاب «الفروق الصغیر فی منع الترادف» را تحلیل و بررسی کند ابعاد معنوی و روحانی آن‌ها را مد نظر قرار داده است. به گونه‌ای دیگر می‌توان اینگونه برداشت کرد که حکیم ترمذی در این کتاب سعی دارد با ارائه آراء و نظرات انتقادی خود اهداف اصلاحی در ابعاد اجتماعی و فردی را در دفاع از منافع جامعه انسانی و اسلامی دنبال کند.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن ابی الدنيا، عبد الله بن محمد. ١٤٠٩ق، **العقل وفضله**، به كوشش لطفی محمد الصغير، رياض: دار الراه.

ابن فارس، احمد بن فارس. **معجم مقاییس اللغة**، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.

آقا بزرگ تهرانی، شیخ محمد محسن. ١٣٦٥ق، **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**، بیروت: دار الأضواء.

تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی. ١٤١٨ق، **نقد الرجال**، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

حكيم ترمذی، محمد بن عبد الله. ١٩٦٥م، **ختم الاولیاء**، به كوشش عثمان اسماعیل یحیی، بیروت: المطبعة الكاثولیکية.

حكيم ترمذی، محمد بن عبد الله. ١٩٩٢م، **نوادير الاصول**، به كوشش عبد الرحمن عمیره، بیروت: دار الجبل.

حكيم ترمذی، محمد بن عبد الله، بی تا، **الفروق الصغير**، نسخه خطی، ش ٣١٩٥، قونییه: موزه مولانا.

خوئی، سید ابوالقاسم موسوی. ١٤١٣ق، **معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة**، قم: مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ١٤١٦ق، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار الشامیه.

سائح، احمد عبد الرحیم. ٢٠٠٦م، **الحکیم ترمذی ونظریة فی السلوك**، بی جا: مكتبة الثقافة الدینیة.

فیومی، احمد بن محمد و همکاران. ١٤١٤ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم: مؤسسه دار الجهره.

قمی، عباس. بی تا، **الکنی والألقاب**، تقدیم محمد هادی امینی، تهران: منشورات مكتبة الصدر.

کحاله، عمر رضا. بی تا، **أعلام النساء فی عالمی العرب والإسلام**، بیروت: مؤسسة الرسالة.

کلباسی، میرزا ابو الهدی. ١٤١٩ق، **سماة المقال فی علم الرجال**، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم.

مجلسی، محمد باقر. ١٤٠٤ق، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصطفی، ابراهیم و همکاران. ١٩٨٩ق، **المعجم الوسیط**، استانبول: دار الدعوه.

هجویری، علی بن عثمان. ١٣٠٤ق، **کشف المحجوب**، به كوشش ژوکوفسکی، سنت پتربورگ: مطبعة دار العلوم.

مقالات

پاکتچی، احمد. ۱۳۹۵ش، دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی، سال ۱۷، شماره ۴۶.
خانی، حامد. ۱۳۹۵ش، دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی، تهران، سال ۱۷، شماره ۴۶.

سُلگی، مریم و همکاران. ۱۳۹۷ش، «رابطه حیات طیبه و قناعت از منظر قرآن و تفاسیر»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال نهم، شماره ۳۵.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Abi al-Dunya, Abdullah ibn Muhammad, 1409, Al-Qalam and Fazllah, with the efforts of Lotfi Mohammed al-Sahir, Riyadh: Dar al-Raya.

Ibn Faris, Ahmad ibn Fars, Mojtaba Maqayes al-Lagha, Qom: School of Allah al-Islam.

Aqa Ghafari Tehrani, Sheikh Mohammad Mohsen, 1365, The pretext for the Shiites, Beirut: House of Lights.

Tafreshi, Seyyed Mostafa ibn Hossein Hosseini, 1418 AH, Criticism of al-Rjal, Qom: Research: Al-Alibit institute of the liturgy.

Hakim Tarmazi, Mohammad bin Abdullah, Beyat, Al-Frouq Al-Sghir, Manuscript, S 1395, Konya: Rumi Museum.

Hakim Tarmazi, Mohammad bin Abdullah, 1965, Khatam al-Awlia, by the efforts of Osman Esm'a'il Yahya, Beirut: Al-Mut'ta al-Thawlikiyeh.

Hakim Tarmazi, Mohammad bin Abdullah, 1992, Nawadar al-Assal, by the efforts of Abdurrahman Amirah, Beirut: Dar al-Ja'bal.

Khoi, Seyyed Abolqasem Mousavi, 1413 AH, Mojtaba Rijal al-Hadith, and details of the classes of al-Rawah, Qom: Wali al-Asr Institute Lldrsat al-Islam.

Ragheb Isfahani, Hussein ibn Muhammad, 1416, Mofradat al-Faq al-Quran, Beirut: Dar al-Shamieh.

Saeed, Ahmed Abdul Rahim, Al-Hakim Tarmazi and Philosophical Theory, School of Theology, First Edition, 2006.

Selgi, Maryam et al., 1397, Relationship between Tayyebah and Qur'anic life from Quranic perspective and commentaries, Quarterly and Qur'anic Studies.

Phoumy, Ahmed ibn Muhammad et al., 1414, Al-Mashb al-Munir Fi Gharib al-Shah al-Kabir, Qom: Dar al-Jahra institute.

Qomi, Abbas, Bey, Al-Kani and Al-Olgbat, Presented by Mohammad Hadi Amini, Tehran: Classes of the School of Art.

Kahala, Omar Reza, Beyat, Flags of women in the Arab world and Islam, Beirut: Morsi Al-Rasul.

Klabasi, Mirza Aboulhadi, 1419 AH, Sama'a al-Maqal Feyalem al-Rajjal, Qom: Research: Seyyed Mohammad Hosseini Qazvini, Qom: Mekes Publishing Al-Thaqq al-Islamiyyah al-Alam.

Majlesi, Mohammad Bagher, 1404 AH, Biar al-Anwar, Beirut: Al-Wafa Institute.

A total of colleagues, 1439 AH, Medina al-Mulk Abdul Aziz LI al-ulum and Al-Takenyah.
Mostafa, Ibrahim et al., 1989, Al-Mu'ayyim Al-Wasit, Istanbul: Dar Al-Dawa.
Hajjiri, Ali ibn Uthman, 1304, Discovery of Al-Muhajub, by the efforts of Zhukovsky,
Saint-Petersburg: Mataje Al-Alum.